

Participatory Governance and Post-Flood Settlement Reconstruction in Iran: A Framework for Context-Sensitive Resilience in Design, Planning, and Institutional Development

Vahid Khosravi ^a , Asghar MohamadMoradi ^a , Seyed Bagher Hoseini ^a 

^a. Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran

Abstract

This study presents a critical examination and proposes an innovative framework to enhance community resilience in flood-affected settlements across Iran, with particular focus on three fundamental pillars: participatory governance mechanisms, nature-based design solutions, and contextually adaptive policies. The research emerges in response to the escalating frequency and severity of flood events in recent decades - a phenomenon exacerbated by climate change and inadequate urban management practices - which has rendered conventional reconstruction approaches increasingly obsolete. Employing a mixed-methods qualitative methodology, the investigation combines in-depth field analyses of three severely impacted regions (Poldokhtar, Sarpol-e Zahab, and Khorramabad) with comprehensive reviews of both national policy documents and international best practices. Primary data collection involved semi-structured interviews with local stakeholders, direct field observations, and systematic document analysis, while secondary research incorporated comparative case studies of successful global examples. The findings reveal significant shortcomings in Iran's current reconstruction paradigm, which predominantly follows top-down, centralized models that systematically exclude meaningful community participation. This exclusionary approach has perpetuated systemic vulnerabilities while eroding social capital and public trust in institutional recovery efforts. Conversely, international case studies demonstrate the measurable benefits of participatory governance structures and nature-sensitive design interventions in fostering sustainable resilience. The proposed tripartite framework addresses these deficiencies through: (1) institutional capacity building at the local level, establishing transparent mechanisms for genuine stakeholder engagement throughout all reconstruction phases; (2) implementation of flexible, nature-based design principles tailored to Iran's diverse climatic and cultural contexts; and (3) development of adaptive policy instruments that effectively bridge indigenous knowledge systems with global standards. Beyond offering practical guidelines for Iranian policymakers and urban planners, this research contributes a transferable model applicable to similar post-disaster contexts in developing nations. The framework's integrated, multidisciplinary approach represents a paradigm shift in disaster recovery management, emphasizing the synergistic potential of combining technical solutions with participatory governance structures and culturally sensitive policy development.

Keywords: Participatory Governance, Flood-Resilient Reconstruction, Climate-Responsive Settlement Design, Context-Specific Resilience, Iran

حکمروایی مشارکتی و بازسازی سکونتگاه‌های سیل‌زده در ایران؛

چارچوبی برای تاب‌آوری زمینه‌گرا در طراحی، برنامه‌ریزی و نهادسازی

وحید خسروی^۱ - دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

سید باقر حسینی - دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

اصغر محمد مرادی - استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

چکیده

تحلیل انتقادی و بررسی چارچوبی نوین برای ارتقای تاب‌آوری بومی در بازسازی سکونتگاه‌های سیل‌زده در ایران با تأکید بر حکمروایی مشارکتی، طراحی طبیعت‌بنیان و سیاست‌های تطبیقی هدف این پژوهش است. با توجه به افزایش فراوانی و شدت سیلاب‌ها در دهه‌های اخیر که ناشی از تغییرات اقلیمی و مدیریت ناکارآمد شهری است، ضرورت بازنگری در رویکردهای سنتی بازسازی بیش از پیش آشکار شده است. مطالعه حاضر با روشی ترکیبی و کیفی انجام شده که شامل تحلیل میدانی سه منطقه سیل‌زده (پلدختر، سرپل‌ذهاب و خرم‌آباد)، مرور اسناد سیاستی ملی و بین‌المللی، و نیز مطالعه تطبیقی با تجربیات موفق جهانی است. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ذی‌نفعان محلی، مشاهده مستقیم و تحلیل اسناد گردآوری شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رویکردهای فعلی بازسازی در ایران عمدتاً مبتنی بر الگوهای متمرکز و از بالا به پایین بوده و از مشارکت واقعی جوامع محلی بی‌بهره‌اند. این مسئله منجر به بازتولید آسیب‌پذیری و کاهش اعتماد اجتماعی شده است. در مقابل، تجربیات موفق جهانی مؤید تأثیر مثبت حکمروایی مشارکتی و طراحی‌های طبیعت‌بنیان در ارتقای تاب‌آوری هستند. چارچوب پیشنهادی این پژوهش بر سه محور اساسی استوار است: نخست، تقویت نهادهای محلی و ایجاد سازوکارهای شفاف برای مشارکت واقعی ذی‌نفعان در تمام مراحل بازسازی. دوم، به کارگیری اصول طراحی طبیعت‌بنیان و انعطاف‌پذیر که با شرایط اقلیمی و فرهنگی مناطق مختلف ایران سازگار باشد. سوم، تدوین سیاست‌های تطبیقی که بتوانند دانش بومی را با استانداردهای جهانی تلفیق کنند. نتایج این مطالعه علاوه بر ارائه راهکارهای عملی برای سیاست‌گذاران و طراحان شهری، الگویی را پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند در دیگر کشورهای با شرایط مشابه نیز به کار گرفته شود. این چارچوب با تأکید بر رویکردی یکپارچه و چندرشته‌ای، می‌تواند تحولی اساسی در مدیریت بحران و بازسازی سکونتگاه‌های آسیب‌دیده ایجاد کند.

واژگان کلیدی: حکمروایی مشارکتی، بازسازی تاب‌آور پس از سیل، طراحی اقلیم‌محور سکونتگاه، تاب‌آوری زمینه‌گرا، ایران

مقدمه

در دهه‌های اخیر، سیلاب به عنوان یکی از پرتکرارترین و ویرانگرترین بلایای طبیعی، سکونتگاه‌های انسانی را با تهدیدات بی‌سابقه‌ای مواجه ساخته است. روند فزاینده‌ی تغییرات اقلیمی، گسترش نامتوازن شهری، بهره‌برداری ناپایدار از منابع طبیعی و ضعف در نظام‌های حکمرانی شهری،

۱. نویسنده مسئول Email:

khosravi_vahid@ymail.com

موجبات افزایش آسیب‌پذیری زیرساخت‌ها و جوامع محلی را فراهم آورده‌اند. (IPCC, 2023; UNDRR, 2022) ایران، به عنوان کشوری با اقلیم متنوع و ویژگی‌های توپوگرافی پیچیده، به‌ویژه در مناطق غربی، شمالی و جنوب غربی خود، در معرض خطر بالای سیلاب‌های ناگهانی و مخرب قرار دارد. در این میان، شهرها و روستاهای آسیب‌پذیر، که بعضاً فاقد الگوهای توسعه‌یافته‌ی کاربری زمین و زیرساخت‌های مقاوم هستند، بیشترین خسارات را متحمل می‌شوند. تجربه‌ی تلخ سیلاب‌های سال‌های اخیر، از لرستان تا گلستان و از کرمانشاه تا تهران، بار دیگر لزوم بازنگری جدی در رویکردهای مدیریتی، طراحی شهری و نهادهای اجتماعی را برجسته کرده است. (Kousky & Shabman, 2022) بازسازی پس از سانحه، تنها بازگرداندن فیزیکی سکونتگاه‌ها به وضعیت پیشین نیست، بلکه باید به عنوان فرصتی برای بازتعریف تاب‌آوری در ابعاد کالبدی، اجتماعی و نهادی مورد توجه قرار گیرد.

مفهوم "تاب‌آوری بومی" به عنوان یکی از کلیدی‌ترین رویکردهای معاصر در مدیریت خطرات طبیعی، بر ادغام دانش محلی، ظرفیت‌های اجتماعی و انعطاف‌پذیری در تصمیم‌گیری تأکید دارد. (Meerow et al., 2016; Norris et al., 2008) این رویکرد، به جای تمرکز صرف بر اقدامات فنی یا مهندسی، توجه به فرآیندهای مشارکتی، خودسازماندهی اجتماعی و احیای زیرساخت‌های سبز-آبی را در اولویت قرار می‌دهد. حکمروایی مشارکتی به عنوان سازوکاری مؤثر برای تحقق این اهداف، پیونددهنده‌ی لایه‌های مختلف مدیریت، سیاست‌گذاری و اقدام محلی است. (Ansell & Gash, 2008) با این حال، اغلب سیاست‌ها و برنامه‌های بازسازی در ایران، تحت سیطره‌ی نگاهی از بالا به پایین، متمرکز بر دولت، و فاقد مشارکت معنادار ذینفعان بوده‌اند. تجربه‌ی بازسازی پس از زلزله بم، سرپل‌دهاب و سیلاب‌های پلدختر و آق‌قلا، نشان‌دهنده‌ی فاصله‌ی معنادار میان چارچوب‌های نظری تاب‌آوری و واقعیت‌های عملی بوده است. (Amini Hosseini et al., 2020; Khazai et al., 2023)

مقاله‌ی حاضر در پاسخ به این شکاف نظری و عملی، با هدف توسعه‌ی یک چارچوب بومی‌شده برای تاب‌آوری سکونتگاه‌های سیلاب‌زده در ایران طراحی شده است؛ چارچوبی که به واسطه‌ی پیوند میان طراحی شهری، سیاست‌گذاری تطبیقی و نهادهای مشارکتی، بتواند راهکارهای پایدار و زمینه‌مند ارائه دهد. به منظور دستیابی به این هدف، پژوهش ضمن تحلیل انتقادی تجربه‌های بازسازی در ایران و جهان، به تدوین نقشه‌ی مفهومی یکپارچه‌ای پرداخته است که نقش ساختارهای اجتماعی-کالبدی، حاکمیت چندلایه و ابزارهای طبیعت‌بنیان را در فرآیند بازسازی بازخوانی می‌کند. سؤال‌های کلیدی این پژوهش عبارتند از: چگونه می‌توان با تکیه بر ظرفیت‌های مشارکتی و دانش بومی، فرآیند بازسازی سکونتگاه‌های سیلاب‌زده را به فرصتی برای ارتقای تاب‌آوری بلندمدت تبدیل کرد؟ چارچوب‌های سیاستی و طراحی چه نقشی در تسهیل این مسیر ایفا می‌کنند؟ و نهایتاً، چگونه می‌توان مدل‌های موفق جهانی را با شرایط خاص اکولوژیک، اجتماعی و نهادی ایران تطبیق داد؟ در ادامه‌ی مقاله، ابتدا مبانی نظری و پیشینه‌ی تجربی در حوزه‌ی تاب‌آوری سکونتگاه‌های سیلاب‌زده مرور می‌شود، سپس روش‌شناسی پژوهش تبیین می‌گردد، و در نهایت یافته‌ها، تحلیل‌ها و چارچوب پیشنهادی برای حکمروایی مشارکتی و بازسازی تاب‌آور ارائه خواهد شد.

ادبیات نظری و چارچوب مفهومی

مسیر دستیابی به چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش در پاسخ به یک ضرورت دوگانه شکل گرفته است؛ از یک سو، نیاز به درک عمیق‌تر از پیچیدگی‌های بازسازی سکونتگاه‌های سیلاب‌زده در بستر تغییرات اقلیمی، و از سوی دیگر، لزوم ارائه‌ی الگویی بومی‌شده که بتواند تعامل میان طراحی شهری، سیاست‌گذاری تطبیقی و نهادهای مشارکتی را تبیین کند. برای دستیابی به این هدف، فرایند توسعه چارچوب نظری بر مبنای یک مسیر علمی چندمرحله‌ای بنا شد که در ادامه تشریح می‌شود.

در گام نخست، مرور نظام‌مند ادبیات جهانی و منطقه‌ای صورت گرفت. منابع کلیدی از پایگاه‌های علمی بین‌المللی (مانند Scopus, Web of Science, Elsevier) انتخاب شدند و تمرکز بر پژوهش‌هایی بود که در حوزه‌های تاب‌آوری شهری (Meerow et al., 2016)، بازسازی پس از سانحه (Olshansky et al., 2012)، حکمروایی مشارکتی (Ansell & Gash, 2008)، زیرساخت‌های طبیعت‌بنیان (Ahern et al., 2015) و تاب‌آوری اجتماعی (Kousky & Shabman, 2022) متمرکز بودند.

(al., 2022)، فعالیت داشتند. این تحلیل، منجر به استخراج مؤلفه‌های اصلی تأثیرگذار بر تاب‌آوری سکونتگاه‌های سیل‌زده شد که شامل ابعاد کالبدی-فضایی، نهادی-سازمانی، اجتماعی-فرهنگی و زیست‌محیطی بودند. در گام دوم، تطبیق این مؤلفه‌ها با تجربه‌های واقعی ایران، به‌ویژه در زمینه بازسازی‌های پس از سیلاب‌های پلدختر، سرپل‌ذهاب، خرم‌آباد و گلستان انجام شد. با تحلیل انتقادی این تجربیات و شناسایی نقاط قوت و کاستی‌های آنها (Amini Hosseini et al., 2020; Khazai et al., 2023)، شکاف‌های موجود در راهبردهای رسمی و غیررسمی بازسازی و تاب‌آوری نمایان گردید. مرحله‌ی سوم به طراحی و تدوین نقشه‌ی مفهومی اختصاص داشت. برای این منظور، از روش ترکیبی مدل‌سازی مفهومی (Conceptual Modeling) با الهام از چارچوب‌هایی نظیر City Resilience Framework (Arup, 2014) و چارچوب تاب‌آوری اجتماعی (Norris et al., 2008) استفاده شد. نقشه مفهومی اولیه، بر پایه‌ی چهار خوشه‌ی مفهومی اصلی طراحی گردید: ۱- ساختارهای اجتماعی-محله‌ای و ظرفیت‌های بومی؛ ۲- سیستم‌های مدیریتی و نهادهای محلی-ملی؛ ۳- بازطراحی کالبدی فضاهای شهری با رویکرد طبیعت‌بنیان، و ۴- پیوند میان داده‌های محیطی، پیش‌بینی خطر و تصمیم‌گیری انعطاف‌پذیر.

در گام نهایی، برای اعتبارسنجی مسیر دستیابی به چارچوب نظری، یک فرآیند تطبیقی (Triangulation) اجرا شد. این فرآیند، شامل تطبیق عناصر چارچوب پیشنهادی با استانداردهای بین‌المللی تاب‌آوری (UNDRR, 2022; OECD, 2021) و مقایسه‌ی آن با الگوهای موفق جهانی مانند بازسازی تاب‌آور نیواورلئان پس از کاترینا و رویکردهای مدیریت سیلاب در هلند بود. همزمان، مشاهدات میدانی، تحلیل داده‌های سیلاب‌های گذشته، و مصاحبه‌های تخصصی با کارشناسان محلی و مدیران شهری، به‌عنوان داده‌های مکمل برای غنی‌سازی چارچوب نظری به کار گرفته شد. نتیجه‌ی این فرآیند چندلایه، تولید چارچوبی ترکیبی-سازگار بود که نه‌تنها با زمینه‌ی اجتماعی-فرهنگی ایران همخوانی دارد، بلکه از منظر جهانی نیز با معیارهای روز تاب‌آوری شهری قابل مقایسه است. این چارچوب، اساس تحلیل‌های آتی پژوهش و پیشنهاد‌های سیاستی و طراحی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

نقشه مفهومی و مدل پیشنهادی پژوهش

نقشه مفهومی این پژوهش با هدف درک عمیق‌تر از فرایندهای مؤثر در بازسازی تاب‌آور سکونتگاه‌های سیلاب‌زده در ایران طراحی شد. این نقشه بر مبنای سه ستون اصلی؛ **حکمروایی مشارکتی**، **طراحی طبیعت‌بنیان**، و **سیاست‌های ارتقاء تاب‌آوری بومی** استوار است. چارچوب مفهومی پیشنهادی، تلاش می‌کند تا رابطه‌ی دینامیک میان این سه محور را در فرایند بازسازی شهری به تصویر بکشد و نقش میانجی متغیرهایی همچون ظرفیت نهادی، همبستگی اجتماعی، و انعطاف‌پذیری کالبدی را برجسته سازد. در تدوین این مدل، از منابع و الگوهای برجسته جهانی بهره گرفته شده است. از جمله، چارچوب تاب‌آوری اجتماعی (Norris et al., 2008) که بر ارتباط میان منابع اجتماعی، شبکه‌های حمایتی و سازوکارهای بهبود جامعه تأکید می‌کند، و چارچوب City Resilience Framework (Arup, 2014) که ساختارهای نهادی، زیرساختی و اجتماعی را به‌عنوان ارکان تاب‌آوری شهری معرفی می‌کند. با تطبیق این الگوها با شرایط بومی ایران، و تحلیل آسیب‌شناسانه‌ی تجربه‌های اخیر بازسازی در مناطق سیل‌زده (Amini Hosseini et al., 2020; Khazai et al., 2023)، مدلی تطبیقی توسعه یافته است.

مدل مفهومی این پژوهش به‌صورت سه‌لایه ترسیم شده است؛ در لایه نخست، **سرمایه اجتماعی و شبکه‌های محلی** قرار دارد که به‌عنوان محرک‌های اصلی بسیج منابع انسانی و اجتماعی در بازسازی ایفای نقش می‌کنند. در لایه دوم، **سیاست‌های مشارکتی و حکمروایی چندسطحی** حضور دارند که جهت‌دهنده‌ی فرایندهای برنامه‌ریزی و اجرا محسوب می‌شوند. در لایه سوم، **طراحی کالبدی-محیطی طبیعت‌بنیان**، هم به‌عنوان استراتژی کاهش آسیب‌پذیری و هم به‌عنوان بستر احیای پیوند انسان با محیط طبیعی عمل می‌کند. تعامل پویا میان این سه لایه، از طریق دو حلقه‌ی بازخورد تعریف شده است؛ حلقه اول، بر ارتباط دوسویه‌ی میان سرمایه اجتماعی و سیاست‌های نهادی تأکید دارد، که در آن، میزان اعتماد عمومی و کارایی ساختارهای محلی مستقیماً بر موفقیت پروژه‌های بازسازی اثرگذار است. حلقه دوم، بیانگر تأثیرات متقابل میان طراحی طبیعت‌بنیان و سیاست‌های تطبیقی است؛ به‌نحوی که استقرار فضاهای سبز، زیرساخت‌های سبز-آبی و اقدامات سازگار با محیط، موجب ارتقاء ظرفیت‌های نهادی و بهبود کیفیت زندگی اجتماعی می‌شود.

لایه مفهومی	نقش کلیدی در بازسازی تاب آور	مؤلفه‌های راهبردی
اجتماعی- مشارکتی	بسترسازی اجتماعی برای مشارکت واقعی	سرمایه اجتماعی، اعتماد، آموزش، آگاهی زیست محیطی
فضایی-کالبدی	طراحی مکان محور مبتنی بر تجربه زیسته	بازآفرینی محله، فضاهای مشارکتی، فرم‌های منعطف
نهادی-حکمرایی	نهادسازی برای حمایت از مشارکت و سیاست‌گذاری محلی	شوراهای محلی، دفاتر بازسازی، چارچوب قانونی، تسهیل‌گران

نقشه‌ی مفهومی پیشنهادی، نه تنها جریان‌های مستقیم و علی را میان متغیرهای کلیدی به تصویر می‌کشد، بلکه وابستگی‌های متقاطع و تأثیرات چندبعدی میان آن‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. این نگاه سیستمی، برای پاسخ‌گویی به شرایط پیچیده، غیرخطی و پویا که در بازسازی سکونتگاه‌های سیلاب‌زده تجربه می‌شود، ضروری است. (Meerow et al., 2016; Ahern et al., 2022) به این ترتیب، مدل پیشنهادی این پژوهش، چارچوبی داده‌محور، تطبیقی و طبیعت‌بنیان برای هدایت برنامه‌های بازسازی در ایران ارائه می‌دهد. این چارچوب، ضمن بهره‌گیری از تجارب جهانی، با شرایط اجتماعی، کالبدی و نهادی ایران بومی‌سازی شده و می‌تواند به‌عنوان راهنمای عمل برای سیاست‌گذاران، طراحان شهری و مدیران بازسازی مورد استفاده قرار گیرد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی، تفسیری و نظریه‌پرداز، به تحلیل الگوهای حکمرانی مشارکتی و بازسازی سکونتگاه‌های آسیب‌دیده از سیلاب در ایران می‌پردازد. هدف آن، درک و بازنمایی سازوکارهای مؤثر در فرآیند بازسازی تاب‌آور از منظر نهادی، اجتماعی و کالبدی است. طراحی تحقیق بر سه لایه تحلیلی استوار است: نخست تحلیل تجربیات میدانی ایران، سپس واکاوی سیاست‌ها و دستورالعمل‌های رسمی، و در نهایت مقایسه تطبیقی با نمونه‌های بین‌المللی. این ساختار، امکان تلفیق دانش بومی با آموزه‌های جهانی و نظریه‌پردازی از دل داده‌های عینی را فراهم کرده است.

در بخش نخست، داده‌های تجربی از سه مورد مطالعاتی استخراج شدند: محله فولادی سرپل‌ذهاب (بازسازی پس از زلزله و سیل ۱۳۹۶)، سکونتگاه‌های پیرامون رودخانه کشکان در پلدختر (سیلاب ۱۳۹۸)، و بافت‌های در معرض خطر در امتداد رودخانه خرم‌آباد. انتخاب این موارد، به دلیل شدت آسیب، ویژگی‌های نهادی خاص، و دسترسی به داده‌های میدانی صورت گرفت. در این مرحله، از ۲۵ مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با طیف متنوعی از ذی‌نفعان، شامل ساکنان محلی، شوراهای مدیران بنیاد مسکن، کارشناسان شهرداری، و تسهیل‌گران حوزه بازآفرینی استفاده شد. این مصاحبه‌ها، به‌صورت هدفمند طراحی شدند تا عمق درک از کیفیت مشارکت، مواجهه با سیاست‌های رسمی، و وضعیت نهادهای محلی را روشن سازند. داده‌های متنی حاصل از گفت‌وگوها، به‌وسیله تحلیل مضمون بررسی شدند. مضامینی همچون «حذف مردم از فرآیند»، «تکرار الگوهای کالبدی نامنعطف»، «بی‌اعتمادی به نهادهای مرکزی»، و «درک ناهماهنگ از خطر سیل» به‌صورت مکرر در تمامی موارد تکرار شدند و در تطابق با چارچوب نظری تحقیق، تحلیل گردیدند. تحلیل کیفی، در کنار مشاهده میدانی وضعیت سکونتگاه‌ها، به شناخت بهتر از شکاف میان برنامه‌ریزی رسمی و تجربه زیسته منجر شد.

بخش دوم تحقیق بر تحلیل اسناد رسمی و سیاست‌های کلان تمرکز داشت. در این مرحله، دستورالعمل‌های بنیاد مسکن، مصوبات کمیته‌های بازسازی، گزارش‌های دولت، و اسناد بین‌المللی از جمله UNDRR و چارچوب سندای تحلیل شدند. این اسناد، در کنار داده‌های میدانی، امکان واکاوی تفاوت میان «آنچه طراحی شده» و «آنچه اتفاق افتاده» را فراهم کردند. تلاقی این دو لایه (سیاست رسمی و تجربه محلی) یکی از محورهای اصلی در شکل‌گیری چارچوب مفهومی تحقیق بود.

جدول: چارچوب نظری و تحلیلی پژوهش

سطح تحلیل	مبانی نظری	مولفه‌های کلیدی	شاخص‌های سنجش	منابع شاخص
حکمروایی محلی	نظریه مشارکت اجتماعی (White, & Langenheim, 2021)	- سطح مشارکت ذینفعان - مکانیزم‌های تصمیم‌گیری - شفافیت فرآیندها	- شاخص عمق مشارکت (میزان تأثیرگذاری) - شاخص تنوع ذینفعان	UNDRR (2023) OECD (2022)
سازمان‌دهی نهادی	چارچوب حکمروایی چندسطحی (Bevir, 2012)	- هماهنگی بین‌سازمانی - ظرفیت نهادی محلی - چارچوب‌های قانونی	- تعداد جلسات هماهنگی - شاخص توانمندسازی محلی - میزان تفویض اختیارات	World Bank (2023) UN-Habitat (2022)
دانش بومی	نظریه تاب‌آوری زمینه‌گرا (Meerow, 2021)	- الگوهای زیستی محلی - راهکارهای سنتی - مدیریت آب - سیستم‌های هشدار محلی	- میزان استفاده از دانش بومی - تطابق راهکارها با فرهنگ محلی - پذیرش اجتماعی	UNESCO (2023) UNDP (2022)

در سومین بخش، تحلیل تطبیقی بر سه مطالعه بین‌المللی متمرکز شد: تجربه اندونزی پس از سونامی آچه (۲۰۰۴)، بازسازی نیواورلئان پس از توفند کاترینا، و پروژه‌های بازسازی مشارکت‌محور پس از زلزله ازمیر در ترکیه (۲۰۲۰). انتخاب این نمونه‌ها، بر پایه شباهت‌های ساختاری با ایران، تفاوت در الگوهای حکمروایی و سطح مشارکت عمومی، و دسترسی به گزارش‌های جامع انجام شد. این مقایسه، نشان داد که چگونه حکمرانی شبکه‌ای، وجود نهادهای میانجی و طراحی مکان‌محور می‌تواند به بازسازی‌های موفق و تقویت تاب‌آوری چندسطحی منجر شود.

جدول: روش تحقیق

مؤلفه	توضیحات	منابع/روش‌ها
رویکرد پژوهش	کیفی ترکیبی، نظری و تطبیقی	ترکیبی از مطالعات میدانی، تحلیل اسناد و مطالعات تطبیقی موردی
مناطق مورد مطالعه	سه منطقه سیل‌زده در ایران	پلدختر، سرپل ذهاب و خرم‌آباد
گردآوری داده‌های اولیه	تحلیل‌های عمیق میدانی	مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ذینفعان محلی (۲۵ مصاحبه)، مشاهدات مستقیم میدانی و تحلیل سیستماتیک اسناد
گردآوری داده‌های ثانویه	تحلیل اسناد ملی و بین‌المللی	اسناد سیاستی ملی (مانند مصوبات بنیاد مسکن، گزارش‌های بازسازی)، بررسی تجربیات موفق بین‌المللی و مطالعات تطبیقی موردی از نمونه‌های جهانی
تحلیل داده‌ها	تحلیل مضمون	چارچوب مفهومی مبتنی بر سه لایه حکمروایی، مشارکت و طراحی تاب‌آور

تحلیل کلی داده‌ها از طریق رویکرد «تحلیل مضمون تطبیقی» انجام شد. در این روش، مضامین از داده‌های مصاحبه، اسناد و مشاهدات استخراج و در قالب نظریه‌های موجود از جمله مدل تاب‌آوری نوریس، چارچوب Cutter، و آموزه‌های حکمروایی مشارکتی قرار گرفتند. سپس، از طریق

قیاس مفهومی و تفسیر زمینه‌ای، یک چارچوب نظری بومی برای بازسازی مشارکت‌محور در ایران تدوین شد. برای ارتقای اعتبار پژوهش، از ترکیب چند روش استفاده شد: بازبینی میدانی مستقیم توسط پژوهشگر، مقایسه با یافته‌های بین‌المللی، مرور همتایان (Peer Debriefing)، و ارزیابی نتایج توسط برخی از کارشناسان مستقل در حوزه تاب‌آوری شهری. این شیوه‌ها، اعتمادپذیری تحلیل‌ها را افزایش داده و امکان بهره‌برداری کاربردی از یافته‌ها در سیاست‌گذاری، طراحی شهری و نهادسازی را فراهم کرده‌اند.



نقشه مفهومی پژوهش

یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش در سه سطح تجربه‌ی میدان، تحلیل سیاست، و ترجمه‌ی نظریه‌های جهانی به بستر ایران قابل دسته‌بندی هستند؛ اما با توجه به چارچوب سه‌لایه‌ای پژوهش (اجتماعی-مشارکتی، کالبدی-فضایی، نهادی-حکمرانی)، تحلیل یافته‌ها نیز در امتداد همین منطق ساختاری تنظیم شده است. این ساختار تحلیلی امکان می‌دهد تا شکاف‌ها، فرصت‌ها و ظرفیت‌ها در روند بازسازی سکونتگاه‌های سیلاب‌زده به‌صورت یکپارچه و چندسطحی بررسی شوند.



۱. لایه اجتماعی-مشارکتی: گسست بین تجربه زیسته و تصمیم‌گیری رسمی

در سکونتگاه‌های بررسی‌شده، به‌ویژه در محله‌های رودکنار پلدختر، محله فولادی سرپل‌ذهاب، و خرم‌آباد، یکی از نخستین و تکرارشونده‌ترین الگوهای مشاهده‌شده، حذف یا تضعیف نهادهای اجتماعی محلی از فرآیند تصمیم‌سازی بود. در حالی‌که شوراهای شهر و انجمن‌های محله‌ای در بسیاری از این مناطق فعال بوده‌اند، در عمل نقش آنها بیشتر «اطلاع‌رسانی پسینی» و «مشورت‌نمادین» بوده، نه مشارکت واقعی در طراحی، مکان‌یابی، یا تخصیص منابع. مصاحبه‌ها با ساکنان محلی نشان می‌داد که الگوی مشارکت در اغلب موارد در سطوح پایین نردبان آرنشتاین (اطلاع‌رسانی، دلجویی یا حتی دستکاری) قرار داشته است. ساکنان بارها اشاره کردند که آنچه به‌نام «بازسازی» تحویل گرفتند، بیشتر یک خانه تیپ‌سازی‌شده بدون ارتباط با سبک زندگی محلی یا نیاز خانوادگی بوده است. (White, & Langenheim, 2021) در پلدختر، برخی از سکونتگاه‌های بازسازی‌شده حتی در همان مکان‌هایی ساخته شده‌اند که در سیلاب قبلی تخریب کامل شده بودند—بدون هیچ ارزیابی خطر، و بدون شنیدن صدای مردم. این مسئله باعث شکل‌گیری بی‌اعتمادی عمیق نهادی و نوعی احساس «تحمیل تصمیم» از سوی دولت شده است. بسیاری از پاسخ‌دهندگان از این نکته ابراز ناراحتی کردند که در روند طراحی و ساخت، حتی در موارد ابتدایی مانند انتخاب مصالح، چیدمان داخلی یا جانمایی پنجره‌ها، نظرات محلی لحاظ نشده است.



شکل: محدوده‌ی سیل‌زده‌ی شهر پلدختر (منبع: روایت سیل، ۱۳۹۸، ۶۶) (کارگروه شهرسازی، معماری و میراث فرهنگی)

مقایسه تطبیقی مشارکت در پلدختر با نمونه‌های داخلی و بین‌المللی

پلدختر یکی از نمونه‌های کلاسیک «حذف مردم از فرایند تصمیم‌سازی» در بازسازی پس از بحران است. در جریان بازسازی پس از سیلاب ۱۳۹۸، با وجود هشدارهای متعدد کارشناسان در خصوص مکان‌یابی پرخطر، ساخت‌وسازهای جدید عمدتاً بدون مشورت محلی و در برخی موارد حتی در همان نقاط پرریسک انجام شد. شوراهای محلی، که می‌توانستند نقش واسطی میان مردم و نهادهای اجرایی ایفا کنند، در عمل تنها به شرکت‌کننده‌های صوری در جلسات رسمی بدل شدند.



مورفولوژی تیپیک مسیر رودخانه کشکان در محور پلدختر (منبع: نگارنده)

در مقایسه، تجربه‌ی خرم‌آباد، با وجود مشکلات مشابه، کمی ساختارمندتر بود. در آنجا، برخی نهادهای محلی مانند شهرداری، با همراهی شوراها، در مسیر بازطراحی مسیر سیلاب و مکان‌یابی زیرساخت‌ها، در چند محله، کارگاه‌هایی با مشارکت گروه‌های مردمی برگزار کردند. اگرچه این مشارکت کامل نبود، اما نسبت به پلدختر، سطح بالاتری از «شراکت محلی» را نشان داد و منجر به اصلاح برخی طرح‌های اولیه شد. در سطح بین‌المللی، بازسازی در آچه اندونزی (پس از سونامی ۲۰۰۴) نمونه‌ای مهم از نقش مشارکت واقعی در موفقیت بازسازی است. دولت اندونزی با همکاری سازمان‌های غیردولتی، انجمن‌های مذهبی، و نهادهای محلی، فرایند بازسازی را بر پایه نقشه‌برداری مشارکتی و گفت‌وگوی محله‌محور انجام داد. نتایج نشان داد که افزایش مشارکت محلی به ارتقاء اعتماد، بازگشت سریع‌تر ساکنان و خلق بافت‌های شهری جدیدی انجامید که هم از نظر کالبدی مقاوم‌تر و هم از نظر اجتماعی منسجم‌تر بودند. در برابر این مدل، تجربه‌ی پلدختر را می‌توان مثالی از مشارکت اسمی دانست که در ظاهر از مشارکت حرف می‌زند، اما در واقع، سازوکار اجرایی آن مبتنی بر الگوی بالا به پایین، تیپ‌سازی‌شده و فاقد گفت‌وگو است. ساکنان نه‌تنها در تصمیم‌گیری نقشی نداشتند، بلکه مجبور شدند با هزینه شخصی خانه‌ها را بازطراحی یا اصلاح کنند. این مقایسه نشان می‌دهد که:

- مشارکت، زمانی واقعی است که همراه با نهادهای واسطه، سازوکار تصمیم‌سازی شفاف، و دسترسی به اطلاعات باشد.
- حذف مشارکت در پلدختر، منجر به کاهش اعتماد اجتماعی، بازتولید آسیب‌پذیری، و از بین رفتن فرصت بازسازی سازنده شده است.
- الگوی موفق آچه و حتی نمونه‌هایی محدود در خرم‌آباد، ثابت می‌کنند که می‌توان مشارکت را به‌صورت مرحله‌ای و تطبیق‌یافته با زمینه بومی نیز پیاده‌سازی کرد.



شکل: دورنمایی از شهر پلدختر در زمان سیل (منبع: سامانی، ۱۳۹۸)

۲. تحلیل فضایی-کالبدی بازسازی در پلدختر؛ از تیپ‌سازی تا بازتولید آسیب‌پذیری

یافته‌های میدانی نشان می‌دهند که الگوی غالب در بازسازی سکونتگاه‌های سیل‌زده در پلدختر، مبتنی بر سیاست تیپ‌سازی کالبدی، عدم انطباق با اقلیم و حذف مشارکت در طراحی بوده است. فرم خانه‌های بازسازی‌شده، غالباً بر اساس الگوهای پیش‌ساخته‌ی بنیاد مسکن بوده‌اند؛ خانه‌هایی که بیش از آنکه برای منطقه‌ی کوهستانی-رودخانه‌ای غرب ایران طراحی شده باشند، برای تسریع ساخت و تحقق اهداف کمی نهادهای مرکزی تنظیم شده‌اند. ساکنان محلی در گفت‌وگوها از خانه‌هایی یاد کردند که «هیچ شباهتی به خانه‌های قبلی نداشتند؛ نه از نظر چیدمان، نه از نظر مصالح و نه از نظر اقلیم‌پذیری». برخی واحدها بدون سایه‌انداز، بدون توجه به زاویه باد غالب، و بدون فضاهای باز نیمه‌خصوصی ساخته شده‌اند. آنچه به‌عنوان نوسازی تحویل داده شد، از منظر بسیاری از ساکنان، نه خانه، بلکه «ساختارِ غریبه‌ای» بود که با زیست‌بوم اجتماعی و فرهنگی منطقه بیگانه بود.

تحلیل فرم‌ها نشان می‌دهد که؛ پلان‌ها عموماً مربعی یا مستطیلی ساده و بدون انعطاف‌پذیری عملکردی بوده‌اند؛ مصالح غالب، بتن و آجر با سقف شیروانی فلزی بوده که در تابستان‌های گرم منطقه، باعث افزایش هزینه سرمایشی شده‌اند و هیچ‌گونه انطباقی با شیب زمین، جهت تابش، مسیرهای دسترسی یا دید و منظر محلی لحاظ نشده است. از سوی دیگر، جایابی سکونتگاه‌ها نیز بدون مدل‌سازی دقیق، بدون ارزیابی سیلاب، و در برخی موارد در همان پهنه‌های آسیب‌دیده قبلی انجام شده است. این در حالی است که پژوهش‌های خسروی (۱۴۰۳) و تحلیل‌های مدل HEC-RAS در کرمانشاه نشان داده‌اند که حتی تغییر اندک در محل ساخت، می‌تواند شدت خطر را به شکل قابل توجهی کاهش دهد. جایابی‌های پرخطر در پلدختر، به‌ویژه در نزدیکی بستر رودخانه کشکان و حاشیه دامنه‌های پرشیب، نمونه‌ای آشکار از نبود رویکرد مبتنی بر ریسک است.

ضعف زیرساخت‌های سبز و بی‌توجهی به راهکارهای همساز با طبیعت نیز از دیگر چالش‌های بازسازی کالبدی است. نه پارک سیلابی ایجاد شد، نه پوشش گیاهی مقاوم توسعه یافت، نه دیوارهای حفاظتی به‌درستی طراحی شدند. در عوض، دیوارهای بتنی با ارتفاع زیاد ساخته شد که در صورت وقوع سیلاب جدید، ممکن است باعث افزایش فشار هیدرولیکی و تشدید خسارات گردد. در نهایت، پیامد این همه تصمیم‌گیری‌های بالا به پایین، تولید یک سکونتگاه «ظاهراً نو، اما در باطن شکننده» بوده است؛ جایی که ساکنان، حس تعلق خود را از دست داده‌اند، فضاهای زندگی‌شان با تجربه زیسته‌شان هم‌خوانی ندارد، و خطر تکرار سیلاب، همچنان بر سرشان سایه افکنده است.

۳. نارسایی نهادی در بازسازی پلدختر؛ وقتی حکمروایی مشارکتی غایب است

یکی از عمیق‌ترین و ساختاری‌ترین چالش‌هایی که در مطالعه‌ی موردی پلدختر آشکار شد، فقدان بستر نهادی لازم برای پیاده‌سازی بازسازی مشارکت‌محور بود. با وجود تأکید اسناد ملی بر مشارکت، تاب‌آوری و بومی‌سازی تصمیمات، در عمل، شبکه‌ای از تصمیم‌گیری متمرکز، غیردموکراتیک و فاقد شفافیت، روند بازسازی را هدایت کرده است. در نخستین هفته‌های پس از سیلاب، تصمیم‌گیری‌ها تقریباً به‌طور کامل در سطح استان و از سوی نهادهای اجرایی مانند استانداری، بنیاد مسکن، قرارگاه خاتم و فرمانداری انجام می‌شد. شوراهای محلی، دهیاری‌ها و حتی معتمدین محلی، صرفاً به جلسات اطلاع‌رسانی دعوت شدند، بی‌آنکه نقش مؤثری در تصمیمات داشته باشند.

در پلدختر نیز، نه دفاتر تسهیل‌گری حضور داشتند، نه سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) نقشی در طراحی و اجرا ایفا کردند، و نه ساختاری وجود داشت که بتواند خواسته‌ها و دغدغه‌های ساکنان را به نهادهای تصمیم‌گیرنده انتقال دهد. در چنین شرایطی، حتی اگر ساکنان تمایلی به مشارکت داشتند، نه تنها زبان مشترکی وجود داشت، که ظرفیتی هم برای گفت‌وگو نبود. گزارش‌های بنیاد مسکن و مصوبات استانداری، مکرراً از «همکاری مردم» سخن می‌گویند، اما بررسی میدانی نشان می‌دهد که این همکاری، اغلب در سطح «اجبار به پذیرش» و نه «دعوت به مشارکت» شکل گرفته است. خانه‌هایی که تحویل داده شدند، واحدهایی تیپ‌ساز بودند که فقط در مساحت و مصالح با یکدیگر تفاوت داشتند؛ نه در فرم، نه در عملکرد، و نه در مکان‌یابی. این همه، در حالی رخ داد که ساکنان اغلب نمی‌دانستند طرح‌ها از کجا آمده‌اند، چه کسی آن‌ها را تصویب کرده، و آیا جایگزینی برای آن‌ها در نظر گرفته شده یا خیر.

فقدان چارچوب نهادی چندسطحی، یعنی ساختاری که از سطح ملی تا محله‌ای ارتباط برقرار کند، سبب شد هیچ بازخوردی به تصمیم‌گیران نرسد. حتی شوراهای اسلامی محلات که قانوناً باید نماینده مردم باشند، در عمل به حاشیه رانده شدند. این بی‌نهادی‌گرایی، فرصت تاریخی بازسازی را به تکرار همان آسیب‌پذیری‌های پیشین بدل ساخت. در تجربه‌های جهانی، ساخت نهادهای بازسازی محلی – مانند دفاتر محله‌محور در آچه، شوراهای محلی در نیواورلئان، یا نهادهای مشارکتی در ازمیر – نقشی کلیدی در کاهش شکاف دولت-جامعه و ارتقاء تاب‌آوری ایفا کرده‌اند. اما در پلدختر، نه تنها چنین نهادهایی غایب بودند، بلکه فضای نهادی موجود نیز انسدادزا، محافظه‌کار، و فاقد شفافیت عمل می‌کرد. در غیاب حکمروایی مشارکتی، بازسازی نه تنها بهبودی نمی‌آورد، بلکه تکرار فاجعه را محتمل‌تر می‌سازد. بدون شراکت در طراحی و اجرا، بدون نهادهای پاسخ‌گو، و بدون فضای شنیدن صداها، محلی، تاب‌آوری فقط در کاغذ باقی می‌ماند.

جمع‌بندی تحلیلی یافته‌ها: بازسازی در سه لایه‌ی هم‌پوشان

مطالعه میدانی شهرستان پلدختر، در پیوند با داده‌های سیاست‌گذاری و نظریه‌های بین‌المللی، نشان می‌دهد که فقدان یک رویکرد ساخت‌یافته و مشارکت‌محور در بازسازی سکونتگاه‌های آسیب‌دیده از سیل، منجر به بازتولید آسیب‌پذیری شده است. این یافته‌ها را می‌توان در سه لایه‌ی کلیدی تحلیل کرد؛ **لایه‌ی حکمروایی: ساختارهایی بی‌واسطه، سیاست‌هایی از بالا:** در لرستان، تصمیم‌گیری‌های کلان مرتبط با مکان‌یابی، نوع مصالح، و زمان‌بندی بازسازی، توسط نهادهای دولتی مرکزی و استانی انجام شد، درحالی‌که نهادهای محلی (از شوراهای گرفته تا نهادهای داوطلبانه) نقشی درخور نداشتند. حتی جلسات مشورتی برگزارشده در سطح محلی، بیشتر شکل نمایشی داشته و منجر به انتقال واقعی قدرت یا اختیار به جامعه محلی نشده‌اند. **لایه‌ی مشارکتی: مشارکت غایب، نه ناکام:** گزارش‌های میدانی نشان داد که آنچه از آن به عنوان «مشارکت» نام برده شده، در واقع «اطلاع‌رسانی پس از تصمیم» بوده است. هیچ‌گونه سازوکار گفت‌وگو، طراحی مشارکتی یا ارزیابی محلی برای بازسازی مناطق آسیب‌دیده تدارک دیده نشده بود. به‌طور خاص، در مناطق سیل‌خیز پلدختر، محل احداث واحدهای بازسازی‌شده در همان بسترهای پرریسک قرار گرفت؛ آن‌هم بدون مشارکت ساکنان در فرایند مکان‌یابی. این وضعیت به معنای از دست‌رفتن فرصت بازسازی «با مردم» بود، فرصتی که می‌توانست علاوه بر بهبود کالبدی، سرمایه اجتماعی، انسجام جمعی و حس مالکیت بر سکونتگاه را نیز ارتقا دهد. **لایه‌ی طراحی و بازسازی: فرم‌هایی تحمیلی، محله‌هایی آسیب‌پذیر:** ساختار معماری و کالبدی واحدهای بازسازی‌شده در پلدختر و معمولان، فاقد انطباق با اقلیم، شیوه زندگی و نیازهای فرهنگی خانوارها بود. فرم‌های تیپ، بدون انعطاف، بدون سایه‌بان، بدون فضاهای جمعی و در بسیاری موارد با مصالحی ناهمخوان با محیط احداث شدند. در برخی نقاط، واحدها در شیب‌های تند دامنه کوه ساخته شده بودند که نه تنها به خطر رانش افزوده، بلکه موجب گسست فیزیکی از بافت قبلی و خدمات شهری نیز شده بود. تجربه سرپل‌ذهاب هم مؤید همین الگو بود: جایی که مردم پس از تحویل واحدها، اقدام به بازطراحی فضاها کرده و نشان دادند که طراحی یک‌سویه نه تنها ناکارآمد، بلکه پرهزینه و نامؤثر است.

جدول: یافته‌های پژوهش

موضوع	یافته‌های کلیدی	توضیحات

رویکردهای بازسازی در ایران	الگوهای متمرکز و از بالا به پایین، حذف مشارکت واقعی جوامع محلی	این رویکردها منجر به بازتولید آسیب پذیری و کاهش اعتماد اجتماعی شده‌اند.
تجربیات جهانی	تأثیر مثبت حکمروایی مشارکتی و طراحی‌های طبیعت‌بنیان در ارتقای تاب‌آوری	مشارکت شهروندان، نهادسازی میانجی و طراحی همساز با اقلیم و فرهنگ محلی، موجب افزایش تاب‌آوری، ارتقاء سرمایه اجتماعی و کاهش ریسک‌های آتی می‌شود.
چارچوب پیشنهادی پژوهش	سه محور اساسی: تقویت نهادهای محلی، طراحی طبیعت‌بنیان و انعطاف‌پذیر، تدوین سیاست‌های تطبیقی	این چارچوب با هدف ارائه راهکارهای پایدار و زمینه‌مند برای بازسازی سکونتگاه‌های سیلاب‌زده در ایران طراحی شده است.
نقشه‌ی مفهومی پژوهش	سه ستون اصلی: حکمروایی مشارکتی، طراحی طبیعت‌بنیان، سیاست‌های ارتقاء تاب‌آوری بومی	این نقشه، رابطه‌ی دینامیک میان این سه محور را در فرایند بازسازی شهری به تصویر می‌کشد و نقش میانجی متغیرهایی همچون ظرفیت نهادی، همبستگی اجتماعی، و انعطاف‌پذیری کالبدی را برجسته می‌سازد.

بحث

یافته‌های پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که رویکردهای غالب در بازسازی سکونتگاه‌های سیلاب‌زده در ایران، به‌ویژه در پلدختر، به‌طور مؤثری نتوانسته‌اند به نیازهای واقعی ساکنان پاسخ دهند. غیبت نهادهای محلی توانمند و عدم مشارکت واقعی ذینفعان، همراه با تمرکز بر راهکارهای کالبدی صرف، منجر به بازتولید آسیب‌پذیری و کاهش تاب‌آوری اجتماعی-اکولوژیک شده است. به‌عنوان مثال، ساخت واحدهای مسکونی تیپ در پلدختر، بدون توجه به الگوهای معیشتی و فرهنگی ساکنان، نارضایتی‌های گسترده‌ای را به همراه داشت و حس تعلق به مکان را کاهش داد. تحلیل اسناد و سیاست‌های رسمی نشان می‌دهد که مشارکت معمولاً به‌عنوان ابزاری برای کسب مشروعیت یا کاهش اعتراضات تلقی می‌شود و از این رو، به‌عنوان یک فرآیند ارزشمند در نظر گرفته نمی‌شود. این نگرش مانع از شکل‌گیری گفت‌وگوی واقعی میان مردم و نهادهای بازسازی می‌شود و تصمیمات اتخاذ شده معمولاً با واقعیت‌های زندگی ساکنان همخوانی ندارند.

تجارب موفق بین‌المللی، مانند بازسازی پس از سونامی آچه، نشان می‌دهد که نهادسازی مشارکتی و تقویت ظرفیت‌های محلی نقش کلیدی در افزایش تاب‌آوری سکونتگاه‌ها ایفا می‌کند. در آچه، ایجاد نهادهای میانجی و تفویض اختیار به جوامع محلی، منجر به افزایش شفافیت و اثربخشی پروژه‌های بازسازی شده است. این تجربه بر تضاد با الگوی بازسازی در پلدختر تأکید دارد که در آن، حذف مشارکت واقعی به کاهش اعتماد اجتماعی و بازتولید آسیب‌پذیری انجامیده است. برای گذار به بازسازی تاب‌آور، ضروری است که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان نگاهی جامع‌تر و سیستماتیک‌تر به فرآیند بازسازی داشته باشند. این نگاه باید شامل توجه همزمان به ابعاد کالبدی، اجتماعی، نهادی و زیست‌محیطی باشد و بر مشارکت واقعی ذینفعان، تقویت نهادهای محلی و استفاده از دانش بومی تأکید کند.

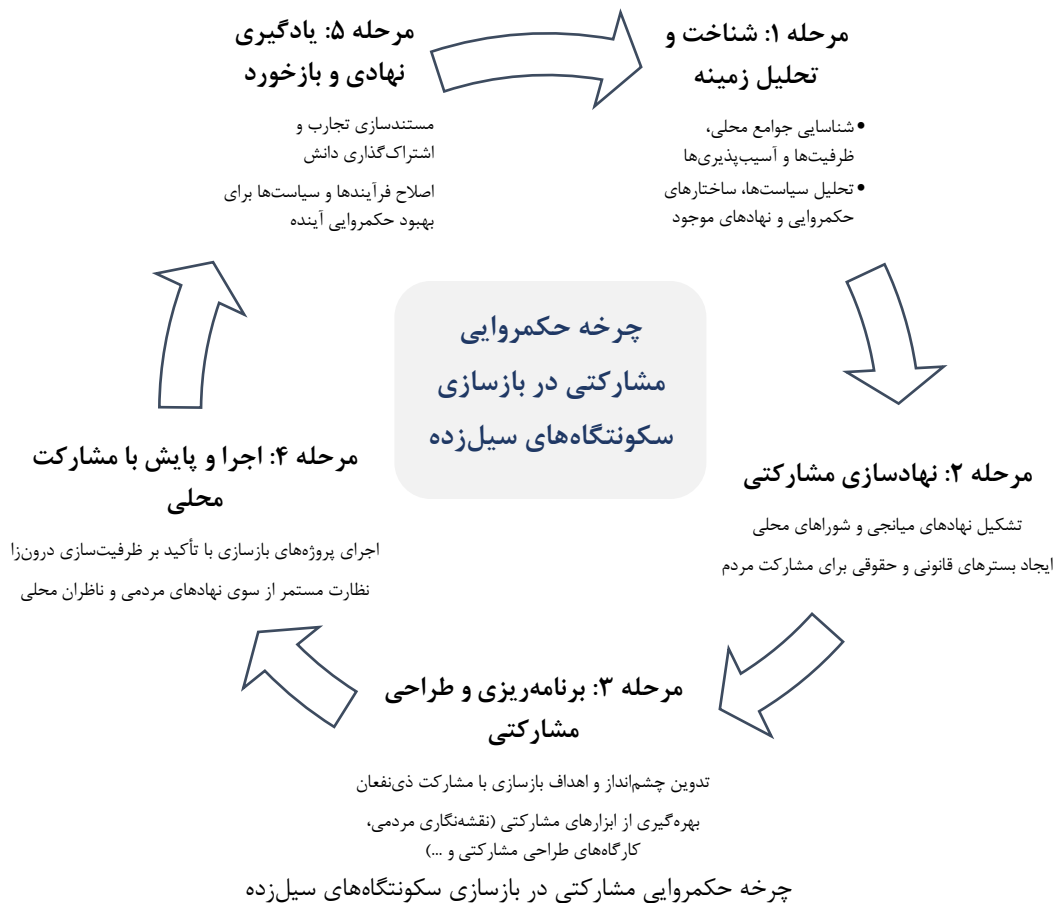
در ادامه، پیشنهادهاى مشخصی برای بهبود فرآیند بازسازی سکونتگاه‌های سیلاب‌زده در ایران شامل؛ ۱- **نهادسازی مشارکتی**: ایجاد یا تقویت نهادهای محلی مستقل و توانمند که نماینده‌ی واقعی ساکنان باشند و در تمامی مراحل بازسازی (از برنامه‌ریزی تا اجرا و نظارت) نقش فعال ایفا کنند. ۲- **توسعه ظرفیت‌های محلی**: برگزاری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های تخصصی برای افزایش دانش و مهارت‌های ساکنان در زمینه‌های مختلف مرتبط با بازسازی، از جمله طراحی مشارکتی، مدیریت پروژه و نگهداری از زیرساخت‌ها. ۳- **طراحی مشارکتی**: استفاده از روش‌ها و ابزارهای مشارکتی در فرآیند طراحی فضاهای بازسازی شده، به منظور انطباق هرچه بیشتر طرح‌ها با نیازها، ارزش‌ها و الگوهای زندگی ساکنان. ۴- **شفافیت و پاسخگویی**: ایجاد سازوکارهای شفاف برای اطلاع‌رسانی به موقع و دقیق به ذینفعان در مورد پیشرفت پروژه‌ها، تخصیص منابع و تصمیمات اتخاذ شده، و همچنین، تضمین پاسخگویی نهادهای بازسازی در برابر مطالبات و شکایات ساکنان. ۵- **توجه به دانش بومی**: استفاده

از دانش، تجارب و راهکارهای بومی در فرآیند بازسازی، به منظور افزایش سازگاری طرح‌ها با شرایط محلی و تقویت حس تعلق به مکان در میان ساکنان. ۶- نگاه جامع به تاب‌آوری: در نظر گرفتن ابعاد مختلف تاب‌آوری (کالبدی، اجتماعی، اقتصادی، نهادی و زیست‌محیطی) در فرآیند بازسازی، به منظور کاهش آسیب‌پذیری در برابر خطرات آینده و ارتقاء کیفیت زندگی بلندمدت ساکنان ارائه می‌شود. با اجرای این پیشنهادها، می‌توان امیدوار بود که فرآیند بازسازی سکونتگاه‌های سیلاب‌زده در ایران، به جای تکرار اشتباهات گذشته، به فرصتی برای یادگیری نهادی، نوآوری اجتماعی و توسعه‌ی پایدار تبدیل شود.

بازسازی سکونتگاه‌ها در پی رخدادهای مخرب، به‌ویژه سیلاب، زمانی می‌تواند به تاب‌آوری منجر شود که طراحی فضا، مشارکت واقعی و حکمروایی پاسخگو در آن حاضر باشند. هرگاه یکی از این مؤلفه‌ها غایب باشد، بازسازی نه‌تنها تاب‌آور نمی‌شود، بلکه زمینه‌ای برای بازتولید آسیب‌پذیری ساختاری فراهم می‌آورد. حلقه گمشده اصلی در این فرآیند، مشارکت مردمی و نهادسازی محلی است. بدون این دو، طراحی به یک فرایند تمحیلی تبدیل می‌شود که اگرچه ممکن است به لحاظ ساختاری منظم به نظر برسد، اما از نظر فرهنگی و اجتماعی ناتوان از پاسخ‌گویی به واقعیت‌های زندگی مردم خواهد بود. چارچوب‌های جهانی تاب‌آوری، از جمله مدل Norris & Cutter، به وضوح نشان می‌دهند که تاب‌آوری سکونتگاه‌ها نه از جنس استحکام سازه‌ای بلکه نتیجه توانایی مردم در اثرگذاری بر سرنوشت مکانی خود است. این توانایی تنها با مشارکت حقیقی و از طریق نهادهای مشروع و بومی‌شده امکان‌پذیر است. تجارب موفق در بازسازی پس از بحران در کشورهای جنوب شرق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز این واقعیت را تأیید می‌کند که هر جا نهاد محلی به‌عنوان واسطه بین مردم و دولت شکل گرفته، مشارکت‌ها پایدارتر، طراحی‌ها دقیق‌تر و مقاومت اجتماعی بالاتر بوده است.

در بستر ایران، ساختار متمرکز و سلسله‌مراتبی نهادهای بازسازی مانع از شکل‌گیری حکمروایی انعطاف‌پذیر و مشارکت‌محور شده است. بنیاد مسکن، با همه تلاش‌ها و منابعش، به‌دلیل ساختار از بالا به پایین، نتوانسته است سازوکارهایی برای گفت‌وگوی واقعی با ساکنان فراهم کند. شوراها و اسلامی نیز که باید نمایندگان اصلی مردم باشند، غالباً فاقد اختیارات کافی یا دانش لازم برای ایفای نقش مؤثر در طراحی و تصمیم‌سازی فضایی‌اند. این چالش‌ها زمانی عمیق‌تر می‌شود که دریا بیم حتی در سیاست‌گذاری کلان کشور، مشارکت به‌عنوان فرآیند تلقی نمی‌شود، بلکه بیشتر نتیجه یا مطالبه‌ای ثانویه در نظر گرفته می‌شود که باید پس از طراحی یا تصمیم‌گیری رسمی، در قالب جلسات اطلاع‌رسانی تحقق یابد. چنین نگاهی، مشارکت را بی‌اثر و فضا را ناکارآمد می‌سازد.

ایران نیازمند تحولی در فهم واسطه‌گرهای حکمروایی است. تجربه‌های موفق، نظیر دفاتر تسهیل‌گری در بازآفرینی شهری ایران (که البته در بازسازی پس از بحران غایب‌اند) یا نهادسازی محلی در اندونزی و ترکیه، نشان می‌دهند که اگر میان مردم و نهادهای ملی ساختاری بومی، دارای اعتماد و مهارت فنی وجود داشته باشد، بازسازی به فرآیندی اجتماعی تبدیل می‌شود و نه صرفاً یک پروژه عمرانی. در نهایت، بازسازی موفق سکونتگاه‌های سیلاب‌زده، به‌ویژه در مناطقی چون پلدختر، نیازمند گذار از مدل‌های مهندسی‌محور به مدل‌های اجتماعی، تطبیقی و میان‌رشته‌ای است. طراحی باید زبان خطر را ترجمه کند و مردم باید در خلق آینده نقش‌آفرین باشند. نهادها باید پیونددهنده باشند و نه مانع. این رویکرد، نه‌تنها ایده‌آل گرایانه، بلکه یک ضرورت بنیادین برای بقاء سکونتگاه‌ها در مواجهه با بحران‌های هم‌پوشان است.



نتیجه‌گیری

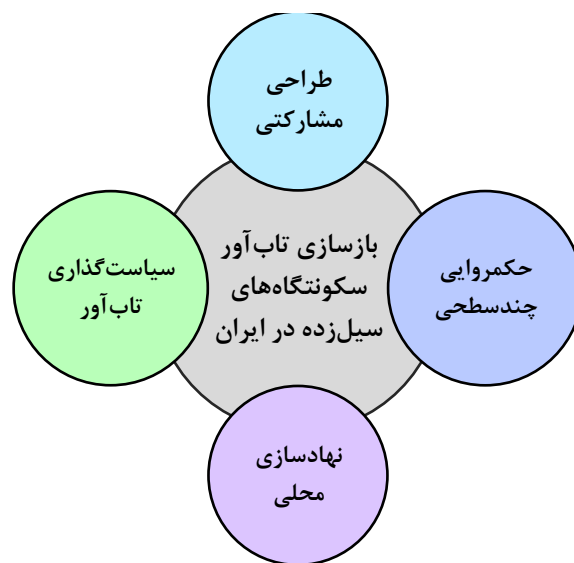
این مقاله با تلفیق سه محور اصلی "بازسازی پس از بحران، مشارکت واقعی، و حکمروایی محلی"، نشان داد که مسأله‌ی اصلی در سکونتگاه‌های در معرض سیل ایران، صرفاً ناتوانی در بازسازی فیزیکی نیست، بلکه بحران عمیق‌تر در حکمروایی فرآیند بازسازی نهفته است. بررسی فرآیند بازسازی سکونتگاه‌های آسیب‌دیده از سیلاب در ایران، به‌ویژه از خلال تجربه‌ی پلدختر در استان لرستان و همچنین مشاهدات میدانی در آق‌قلا و امام‌زاده داوود مؤید این نکته است که تاب‌آوری سکونتگاه‌ها در برابر سیلاب، مفهومی صرفاً مهندسی یا کالبدی نیست، بلکه به‌طرز بنیادی وابسته به نحوه‌ی سازماندهی اجتماعی، ظرفیت نهادی و کیفیت حکمروایی در سطح محلی و ملی است.

ساختارهای رسمی بازسازی، از دولت مرکزی گرفته تا نهادهای عمرانی، عمدتاً فاقد سازوکارهایی هستند که به ساکنان اجازه مشارکت معنادار، پیوسته و سازنده در سرنوشت مکانی خود بدهند. در نبود این سازوکارها، بازسازی به پروژه‌ای از بالا به پایین بدل می‌شود که هرچند ممکن است از نظر شاخص‌های کمی موفق تلقی شود (تعداد خانه‌های بازسازی‌شده، سرعت تحویل، صرفه‌جویی بودجه‌ای)، اما از منظر کیفی، اجتماعی و آینده‌نگر، منجر به بازتولید آسیب‌پذیری، فرسایش سرمایه اجتماعی و نارضایتی پایدار می‌شود. تصمیمات کلیدی در فرآیند بازسازی، از جمله جانمایی واحدهای جدید، نوع طراحی معماری و تخصیص منابع، اغلب در غیاب گفت‌وگوی واقعی با ذی‌نفعان صورت گرفته‌اند. نبود ابزارهایی چون کارگاه‌های طراحی مشارکتی، نقشه‌نگاری مردمی، یا حتی گفت‌وگوهای ساختاریافته با انجمن‌های محلی، منجر به شکل‌گیری سکونتگاه‌هایی شده که نه از نظر فضایی و اقلیمی با محیط سازگارند، نه از منظر فرهنگی و اجتماعی با شیوه‌ی زندگی مردم هم‌خوانی دارند.

سکونتگاه‌هایی که بازسازی می‌شوند اما بدون توجه به مسیرهای سیلاب، بدون سنجش ریسک محلی، بدون درک رفتارهای اجتماعی ساکنان و بدون مشارکت آن‌ها در فرآیند تصمیم‌سازی، به‌جای افزایش تاب‌آوری، به ماشین‌های تولید بحران آینده بدل می‌شوند. ساختارهای بالادستی و برنامه‌های متمرکز که بدون درک زمینه‌های فرهنگی، کالبدی و اجتماعی اقدام به مکان‌یابی، طراحی و اجرای پروژه‌های بازسازی می‌کنند، گرچه ممکن است در کوتاه‌مدت پاسخ‌گو باشند، اما در بلندمدت منجر به بازتولید آسیب‌پذیری می‌شوند. این در حالی است که تجربه‌های موفق نیز (هرچند محدود) قابل شناسایی هستند؛ نمونه‌هایی که در آن‌ها تلاش‌هایی برای تقویت سرمایه اجتماعی، ایجاد ارتباط میان نهادهای رسمی و مردم، یا تدوین راهکارهای بومی برای کاهش آسیب‌پذیری صورت گرفته است و نشان می‌دهند که مشارکت واقعی، تنها به معنای حضور نمادین مردم در جلسات نیست، بلکه نیازمند تغییر نقش نهادهای اجرایی از «فرمان‌دهنده» به «تسهیل‌گر» است. در چنین مدلی، مردم نه تنها مخاطب برنامه‌های بازسازی هستند، بلکه به شریک راهبردی آن‌ها تبدیل می‌شوند.

پیشنهاد این مقاله، نه صرفاً اصلاح فرم‌های طراحی یا تسریع فرایندهاست، بلکه بازتعریف کامل مدل حکمروایی بازسازی بر پایه‌ی سه اصل اساسی است: نخست، **مشارکت واقعی و زودهنگام**: مشارکت نباید پس از تصمیم‌گیری آغاز شود، بلکه باید از نخستین مرحله‌ی تشخیص نیاز و خطر حضور داشته باشد؛ مشارکت نباید تزینی یا نمایشی باشد، بلکه باید بر توزیع واقعی قدرت تأثیر بگذارد. این امر مستلزم ایجاد فضایی برای گفت‌وگوی مستمر و معنادار با ساکنان در تمامی مراحل بازسازی است. دوم، **توانمندسازی نهادهای میانجی محلی**: نهادهای میانجی محلی (مانند دفاتر تسهیل‌گری، شبکه‌های اجتماعی، شوراهای بازسازی محله‌محور) باید به رسمیت شناخته شوند و با آموزش، اختیار، و منابع لازم توانمند شوند تا بتوانند نقش واسط را به طور مؤثر ایفا کنند. تقویت سرمایه اجتماعی و ایجاد ارتباط مؤثر میان نهادهای رسمی و مردم از طریق این نهادها امکان‌پذیر خواهد بود. و سوم، **طراحی شهری به مثابه زبان مشترک**: طراحی شهری باید به‌عنوان زبان ترجمه خطر، ابزار هم‌نشینی تجربه زیسته مردم و داده‌های تخصصی تلقی شود؛ طراحی باید خود بخشی از حکمروایی باشد، نه ابزاری صرفاً کالبدی پس از تصمیم‌سازی. اصول معماری پایدار و طراحی انعطاف‌پذیر باید در این فرآیند ادغام شوند.

بر این اساس، این مقاله چارچوبی پیشنهادی برای حکمروایی مشارکتی در بازسازی سکونتگاه‌های سیلاب‌زده در ایران ارائه می‌دهد که در هم‌پوشانی سه عرصه‌ی کلیدی شکل می‌گیرد: قدرت نهادی، دانش مردم، و زبان طراحی. در این مدل، هر سکونتگاه نه تنها یک مکان فیزیکی، بلکه یک میدان گفت‌وگو، خلق مشترک و تصمیم‌سازی ترکیبی در نظر گرفته می‌شود. این چارچوب نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از کشورهای جنوب جهانی با شرایط مشابه قابل اقتباس و بومی‌سازی است. تجارب پیشین در استان کرمانشاه، و تحلیل‌های حاصل از پژوهش‌های قبلی پژوهشگر در قالب مدل‌سازی سیلاب، تحلیل آسیب‌پذیری و طراحی چارچوب‌های سیاستی، نشان داده‌اند که ادغام داده‌های علمی با دانش بومی و تقویت گفت‌وگوی میان‌نهادی، می‌تواند به ایجاد ساختارهایی منجر شود که هم به دانش تخصصی متکی‌اند، هم به مشروعیت اجتماعی دست یابند.



چارچوب پیشنهادی چندوجهی حکمروایی مشارکتی در بازسازی سکونتگاه های در معرض سیل ایران

برای تحقق این مدل، سیاست گذاران باید رویکرد خود را از "ساختن برای مردم" به "ساختن با مردم" تغییر دهند. دانشگاه ها باید آموزش طراحی مشارکتی را در برنامه های آموزشی خود قرار دهند. شهرداری ها و بنیاد مسکن باید به جای کارفرما بودن، نقش تسهیل گر و همکار را برعهده بگیرند. و در نهایت، معماران و طراحان شهری، باید زبان طراحی را به زبان سیاست و مشارکت ترجمه کنند. بازسازی صرفاً به معنای احیای وضعیت پیشین یا جایگزینی کالبدی نیست، بلکه فرصتی برای بازآفرینی شهری، ارتقاء عدالت فضایی و توانمندسازی ساختارهای محلی است. پیوند میان طراحی معماری، حکمروایی محلی و سیاست گذاری کلان، بستر خلق شهرهایی خواهد بود که نه تنها در برابر بحران ها مقاوم اند، بلکه از دل بحران، به فرصت های بازسازی منصفانه، فراگیر و پایدار دست می یابند.

فهرست منابع

منابع انگلیسی

1. Ahern, J., Cilliers, S., & Niemelä, J. (2022). The concept of ecosystem services in adaptive urban planning and design: A framework for supporting innovation. *Landscape and Urban Planning*, 218, 104234. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2021.104234>
2. Alshaikh, H., Gari, S. R., & Al-Ghamdi, S. G. (2023). *Community engagement in flood risk reduction: A case study in Iran*. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 89, 103589. <https://doi.org/...>
3. Arup. (2014). *City Resilience Index: Understanding and measuring city resilience*. The Rockefeller Foundation. <https://www.arup.com/perspectives/publications/research/section/city-resilience-index>
4. Bevir, M. (2012). *Key concepts in governance*. SAGE Publications Ltd, <https://doi.org/10.4135/9781446214817>
5. Cutter, S. L., Burton, C. G., & Emrich, C. T. (2010). *Disaster resilience indicators for benchmarking baseline conditions*. *Journal of Homeland Security and Emergency Management*, 7(1), 1–22. <https://doi.org/10.2202/1547-7355.1732>
6. Dartmouth Flood Observatory. (2019). *Global Active Archive of Large Flood Events*. University of Colorado. <http://floodobservatory.colorado.edu>
7. Fatti, C. E., & Patel, Z. (2013). Perceptions and responses to urban flood risk: Implications for climate governance in the South. *Applied Geography*, 36, 13–22. <https://doi.org/10.1016/j.apgeog.2012.06.011>

8. Ghasemzadeh, H., Shabanifard, M., & Bahrami, M. (2021). *Institutional vulnerability in Iranian urban flood risk management*. Journal of Flood Risk Management, 14(2), e12676. <https://doi.org/...>
9. Gnecco, I., Salazar, B., & Monteverde, M. (2024). *Participatory mapping for urban resilience: Experiences from Latin America*. Urban Studies, 61(3), 472–489. <https://doi.org/...>
10. IPCC. (2023). *Climate Change 2023: Impacts, Adaptation, and Vulnerability. Contribution of Working Group II to the Sixth Assessment Report*. Cambridge University Press. <https://www.ipcc.ch/report/ar6/wg2/>
11. Jha, A. K., Bloch, R., & Lamond, J. (2012). *Cities and flooding: A guide to integrated urban flood risk management for the 21st century*. The World Bank. <https://doi.org/10.1596/978-0-8213-8866-2>
12. Khosravi, Vahid, Hosseini, S. B. and Mohammad moradi, A. (2025). Strategic Plan for Preparedness, Vulnerability Reduction, and Resilience against Flood Risk; A Case Study of Kermanshah Province. Urban Strategic Thought, (), -. https://ut.journals.ikiu.ac.ir/article_3711.html doi: 10.30479/ust.2025.20949.1167
13. Khosravi, Vahid, Mohammad Moradi, Asghar, & Hosseini, Seyed Baqer. (2024). Vulnerability analysis and identification of flood-prone areas in Kermanshah province. Natural Geography, 65(17), -. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/jopg/Article/1127112>
14. Meerow, S., Newell, J. P., & Stults, M. (2016). Defining urban resilience: A review. Landscape and Urban Planning, 147, 38–49. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2015.11.011>
15. Norris, F. H., Stevens, S. P., Pfefferbaum, B., Wyche, K. F., & Pfefferbaum, R. L. (2008). *Community resilience as a metaphor, theory, set of capacities, and strategy for disaster readiness*. American Journal of Community Psychology, 41(1-2), 127–150. <https://doi.org/10.1007/s10464-007-9156-6>
16. OECD. (2021). *Building resilience: New policies for stronger cities*. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/b1c0f44b-en>
17. Slinger, J. H., Van der Zaag, P., & Aghaei, M. (2023). *Integrating flood modeling and community perspectives in Iranian cities*. Journal of Hydrology: Regional Studies, 48, 100990. <https://doi.org/...>
18. UNDP. (2023). *Building flood resilience in vulnerable communities in Iran*. United Nations Development Programme. <https://www.undp.org/>
19. UNDRR. (2020). *Words into Action: Engaging citizens for resilient communities*. United Nations Office for Disaster Risk Reduction. <https://www.undrr.org/publication/words-action-guidelines-engaging-citizens-resilient-communities>
20. UNDRR. (2023). *Global assessment report on disaster risk reduction*. United Nations Office for Disaster Risk Reduction. <https://www.undrr.org>
21. UN-Habitat. (2022). *Enhancing Urban Resilience: A Guide for City Leaders*. United Nations Human Settlements Programme (UN-Habitat). <https://unhabitat.org/enhancing-urban-resilience-guide>
22. United Nations. (2019). *Post disaster needs assessment of the 2019 floods in the Islamic Republic of Iran*. https://www.preventionweb.net/files/68282_iranpdna2019.pdf
23. Watkins, A., & Collins, K. (2024). Flood risk governance and urban policy integration in Iran. Environment and Urbanization, ۳۶(۱), ۱۱۲–۱۳۰. <https://doi.org/10.1177/095624782312024>
24. White, M., & Langenheim, N. (2021). A ladder-truss of citizen participation: re-imagining Arnstein's ladder to bridge between the community and sustainable urban design outcomes. Journal of Design Research, 19(1-3), 155–183. <http://dx.doi.org/10.1504/JDR.2021.121067>
25. World Bank. (2019). *Climate knowledge portal – Iran*. <https://climateknowledgeportal.worldbank.org/country/iran>
26. World Bank. (2019). *Disaster Risk Profile: Iran*. The World Bank Group. <https://www.worldbank.org/>
27. Zhao, P., Zhang, Y., Liu, Y., & Lu, X. (2023). Urban flood resilience: Bridging sustainability and climate adaptation. Sustainable Cities and Society, 92, 104415. <https://doi.org/10.1016/j.scs.2023.104415>

منابع فارسی

۲۸. خسروی، وحید، حسینی، سید باقر و محمد مرادی، اصغر. (۱۴۰۴). برنامه راهبردی آمادگی، کاهش آسیب‌پذیری و تاب‌آوری در برابر خطر سیل؛ مطالعه‌ی موردی استان کرمانشاه. اندیشه راهبردی شهرسازی doi: 10.30479/ust.2025.20949.1167, -, () ,
۲۹. خسروی، وحید، محمد مرادی، اصغر و حسینی، سید باقر. (۱۴۰۳). تحلیل آسیب‌پذیری و شناسایی پهنه‌های سیل‌خیز استان کرمانشاه. جغرافیای طبیعی. -, (17) 65, <https://sanad.iau.ir/Journal/jopg/Article/1127112>
۳۰. روایت سیل. (۱۳۹۸). گزارش آسیب‌شناسی سیل فروردین‌ماه ۱۳۹۸ در کشور. سازمان برنامه و بودجه کشور.
۳۱. سامانی، ن. (۱۳۹۸). بررسی پیامدهای اجتماعی سیلاب در پلدختر. مجله جامعه‌شناسی بحران، ۲(۲)، ۴۵-۶۰.
۳۲. شرکت آب منطقه‌ای لرستان. (۱۳۹۸). گزارش فنی بارش و طغیان رودخانه‌ها در فروردین ۱۳۹۸. وزارت نیرو.
۳۳. کارگروه شهرسازی، معماری و میراث فرهنگی. (۱۳۹۸). گزارش آسیب‌پذیری بافت‌های شهری و تاریخی در مناطق سیل‌زده. وزارت راه و شهرسازی.
۳۴. گزارش ملی سیلاب‌ها. (۱۳۹۹). گزارش کارگروه ملی بررسی سیلاب‌ها. وزارت کشور، سازمان مدیریت بحران